**( لد ) تفسير آيه**

**( أَنت الصّخرة و عليک أَبنی کنيستی )**

**سؤال**

در انجيل متّی ميفرمايد به بطرس که توئی صخره و بر اين صخره کنيسه‌ام را بنيان مينمايم

**جواب**

اين بيان مسيح تصديق قول بطرس است در وقتی که گفت اعتقاد من اينست که تو ابن اللّه حيّ هستی بعد حضرت در جواب فرمود که تو کَيْفا هستی چون معنی کَيْفا در لغت عبری بمعنی صخره است و بر اين صخره بنيان کليسای خود نمايم . چون ديگران در جواب حضرت مسيح گفتند ايليائی و بعضی گفتند يحيای تعميد دهنده ای و بعضی ارميا يا يکی از انبيا حضرت خواست که بکنايه و اشاره تصديق بيان بطرس فرمايد . اين بود که بمناسبت اينکه اسمش صخره بود فرمودند : أَنت الصّخرة و عليک أَبنی کنيستی ، يعنی اين عقايد تو که مسيح ابن اللّه حيّ است اساس دين اللّه ميشود و بر اين عقايد اساس کنيسة اللّه که شريعة اللّه است وضع خواهد گشت . و وجود قبر بطرس در روميّه نيز مشکوک است مسلّم نيست بعضيها گويند که در انطاکيه است . و از اين گذشته اعمال بعضی از پاپها را بشريعت حضرت مسيح تطبيق کنيم حضرت مسيح گرسنه و برهنه در اين برّيّه گياه ميخوردند و راضی بر اين نشدند که خاطر کسی آزرده شود پاپ در کالسکه مرصّع نشيند و در نهايت عظمت بجميع لذائذ و شهوات وقت گذراند که ملوکرا چنين نعمت و خود پرستی ميسّر نه مسيح خاطر نفسی را آزرده نکرد ولی بعضی از پاپها نفوس کثيره بی گناه را کشتند . بتاريخ مراجعه کنيد که محض حکومت دنيوی پاپها چقدر خونها را ريختند و بجهت عدم موافقت رأی هزاران خادمان عالم انسانی اهل معارفرا که کشف اسرار کائنات کردند زجر کردند حبس و محو نمودند و چه مقدار معارضه بحقيقت نمودند و وصايای مسيح را ملاحظه کنيد و احوال و اطوار پاپها را تجسّس فرمائيد . ملاحظه نمائيد که هيچ مشابهتی ميانه وصايای مسيح و اطوار حکومت پاپ مشاهده ميشود ؟ ما خوش نداريم که مذمّت نفوس نمائيم و الّا صفحات تاريخ واتيکان بسيار عجيب است . مقصود اينست که وصايای مسيح چيز ديگر و اطوار حکومت پاپ چيز ديگر ابداً با هم مطابق نيست ببينيد که چقدر از پروتستانها را کشتند و کلّ بفتوای پاپ بود چه ظلمها و ستمها روا داشتند چه شکنجه و عقوبتها نمودند . آيا هيچ رائحه طيّبه مسيح از اين اعمال استشمام ميشود ؟ لا و اللّه . اينها اطاعت مسيح را نکردند بلکه اين مقدّسه برباره که صورتش در مقابل است اطاعت مسيح را نمود و بر قدم مسيح حرکت کرد و وصايای مسيح را جاری نمود و در ميان پاپها نفوس مبارکی نيز بودند که بر قدم مسيح حرکت نمودند علی الخصوص در قرون اولای مسيح که اسباب دنيوی مفقود و امتحانات الهيّه شديد . ولی وقتی که اسباب سلطنت فراهم آمد و عزّت و سعادت دنيوی حاصل گشت حکومت پاپ مسيح را بکلّی فراموش نمود و بسلطنت و عظمت و راحت و نعمت دنيوی پرداخت قتل نفوس کرد و معارضه بنشر معارف نمود ارباب فنون را اذيّت کرد و نور علم را حائل گشت و حکم قتل و غارت نمود و هزاران نفوس از اهل فنون و معارف و بی گناهان در سجن روميّه هلاک گشتند . حال با وجود اين روش و حرکت چگونه خلافت حضرت مسيح تصديق ميشود ؟ کرسيّ حکومت پاپ هميشه معارضه بعلم نمود حتّی در اروپا مسلّم شد که دين معارض بعلم است و علم مخرّب بنيان دين و حال آنکه دين اللّه مروّج حقيقت و مؤسّس علم و معرفت و مشوّق بر دانائی و ممدّن نوع انسانی و کاشف اسرار کائنات و منوّر آفاق است با وجود اين چگونه معارضه بعلم نمايد استغفر اللّه بلکه در نزد خدا علم افضل منقبت انسان و اشرف کمالات بشر است معارضه بعلم جهل است و کاره علوم و فنون انسان نيست بلکه حيوان بی شعور . زيرا علم نور است حيات است سعادتست کمال است جمال است و سبب قربيّت درگاه احديّتست شرف و منقبت عالم انسانيست و اعظم موهبت الهی علم عين هدايت است و جهل حقيقت ضلالت . خوشا بحال نفوسی که ايّام خويش را در تحصيل علوم و کشف اسرار کائنات و تدقيق حقيقت صرف نمايند و وای بر نفوسی که بجهل و نادانی قناعت کنند و بتقاليدی چند دل را خوش دارند و در اسفل درکات جهل و نادانی افتادند و عمر خويش را بباد دادند.